

بررسی قابلیت جمع نحله با اجرت المثل ایام زوجیت زوجه و شرط انتقال تا نصف دارایی در حقوق ایران

دکتر علی دادمهر^۱

حقیقی، رعنا^۲

چکیده

اجرت المثل ایام زوجیت و نحله از جمله حقوق مالی زوجه است که پرداخت آن به وی در صورت مطالبه در زمان طلاق، در قوانین موضوعه ایران و شرع مقدس پیش بینی شده در رابطه با امور مالی زوجین، اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم شروطی مانند شرط انتقال تا نصف دارایی نموده باشند، دادگاه به آن شرط عمل می کند. آنچه که دارای اهمیت است این نکته است که آیا اجرت المثل و نحله و تنصیف دارایی قابلیت جمع دارد یا نه، می باشد. پژوهش حاضر که به روش مطالعات کتابخانه و توصیفی - تحلیلی است، در صدد پاسخگویی به این پرسش می باشد. یافته های تحقیق نشان می دهد که با تصویب قانون جدید حمایت خانواده در اسفندماه ۱۳۹۱ و با نسخ تبصره ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱، استیفا از عمل غیر به عنوان مبنای شرعی و قانونی اجرت المثل در نظر گرفته شده است. بنابراین امکان جمع بین اجرت المثل ایام زوجیت و شرط انتقال تا نصف دارایی وجود دارد و هر کدام جداگانه قابل مطالبه هستند و درخواست زوجه برای مطالبه یکی از آنها، منوط به عدم وجود دیگری نیست.

کلید واژگان: اجرت المثل، نحله، شرط انتقال تا نصف دارایی، زوجین، حقوق.

۱- استادیار گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسؤول)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی شبستر، ایران.

۳- مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خانواده می باشد.

مقدمه

یکی از حقوق ویژه ای که دین اسلام برای زنان در نظر گرفته این است که هیچ مردی نمی تواند تا زمانی که حقوق همسرش را پرداخت نکرده است، او را طلاق دهد. هر اندازه که مدت زندگی مشترک بیشتر باشد، این حقوق نیز افزایش می یابد و به همین دلیل بسیاری از مردانی که بدون هیچ دلیل منطقی قصد طلاق همسر خود را دارند، از این مساله منصرف می شوند. اجرت المثل و نحله یکی از همان حقوق ویژه ای است که شرع و قانون برای زنان در نظر گرفته است. اصطلاح اجرت المثل ایام زناشویی برای نخستین بار در بند الف تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ که شامل ۷ تبصره بوده در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این تبصره مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت و در اجرای مفاد اصل ۱۱۲ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ با اصلاحات ذیل مورد تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت:

پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم درخصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود، در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می شود:

الف- چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج یا عدم قصد تبرع انجام و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و پرداخت آن حکم می نماید. ب- در غیر مورد بند الف با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید (هدایت نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

در حال حاضر با تصویب قانون جدید حمایت خانواده مصوب اول اسفند ماه سال ۱۳۹۱ و از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، به صراحت ماده ۵۸، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به جز بند ب تبصره ۶ آن، منسوخ اعلام شده است. لذا بند الف این تبصره امروز به هیچ وجه قابل استناد نیست.

همچنین در عقد نکاح، طرفین می توانند شرایط و اوصافی که مبطل عقد نباشد تبیین و بر آن توافق نمایند و پس از توافق طبق قواعد فقهی و حقوقی، ملزم به رعایت و اجرای آن هستند. یکی از

این شروط، شرط انتقال تا نصف دارایی است که در دهه اخیر مورد توجه زوجین قرار گرفته و بر اساس مصوبه شورای عالی قضایی در سال ۶۱ و ۶۲ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت درج در اسناد نکاحیه ابلاغ شده است. این شرط بیان می دارد: «در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، زوج شرط نمود که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسر یا سوء اخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید». اگر شرط انتقال تا نصف دارایی را از مصادیق شرط مالی مندرج در تبصره ۶ دانسته شود، چنانچه زوجین در سند نکاح بر این شرط توافق نموده باشند، با مطالبه تا نصف اموال زوج در هنگام طلاق، دیگر نوبت به دریافت اجرت المثل نمی رسد. اما اگر این شرط جزء شروط مندرج در تبصره فوق الذکر نباشد، زوجه علاوه بر دریافت تا نصف اموال زوج، می تواند اجرت المثل ایام زوجیت را دریافت نماید. تردید در این امر با وضع درج تبصره های در ذیل ماده ۳۳۶ ق.م. دارای چهره دیگری خواهد داشت که ضرورت بررسی آن را بیشتر می سازد.

مفهوم اجرت المثل

در تعریف حقوقی اجرت می توان گفت: «اگر کسی از مال دیگری منتفع گردد و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده، بین طرفین مال الاجاره ای معین نشده باشد، آنچه بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد، اجرت المثل نامیده می شود، خواه استیفاء مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۰).

مفهوم نحله در فقه و حقوق

نحله عطیه ای است که در مقابل آن ثمن و عوض نمی باشد. قرآن کریم «نحله» را در کنار «صدقات» به کار برده و از آن به پرداخت مهر زنان با طیب خاطر و رضایت تعبیر نموده است. (نساء، ۴) مرحوم علامه طباطبایی «نحله» را عطیه ای مجانی دانسته اند که در مقابل ثمن قرار ننگرفته باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹). نحله در لغت به معنای بدهی، بخشش و عطیه آمده است اما وجه غالب استعمال آن به معنی عطیه است. برخی از فقها نحله در این آیه شریفه را به معنای مهریه عوض از نکاح می دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۷). حقوق دانان تعبیرات مختلفی از نحله دارند که قدر متیقن تمام آنها این است که نحله چیزی است که عوض در آن نمی باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۷۴).

پرداخت نحله یا عطیه به زن در هنگام طلاق که در بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات آمده است؛ از آیات قرآنی نشأت گرفته ولی با عنوان «متاع» از آن یاد شده است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

جایگاه اجرت المثل و نحله در فقه

بدیهی است در هر موضوع فقهی پرداخت اجرت المثل از یک شرط کلی که همان احترام به عمل مسلم و پرداخت دستمزد عامل می باشد، تبعیت می کند. استحقاق یا عدم استحقاق اجرت برای عامل، تابع شرایط و ضوابط خاصی است که در بحث اجاره اشخاص مورد بررسی قرار گرفته است اجرت المثل در اجاره شخص اگر شخصی برای فرد دیگری عملی را انجام بدهد که با امر یا اجازه آن فرد باشد؛ چند حالت قابل تصور است:

- ۱- فرد اجیر قصد کرده که بدون دریافت مزد این کار را انجام بدهد. در این صورت اجرتی شامل حال وی نمی گردد، اگرچه آمر هم قصد داشته که به آن فرد اجرت بدهد.
- ۲- فرد اجیر قصد کرده که مزد دریافت کند و کار هم از مواردی است که شأنیت اجرت گرفتن را دارد در این صورت حتی اگر آمر قصد مجانی بودن عمل را نماید، به عامل اجرت تعلق می گیرد و فرقی هم نمی کند که او شأنیت اجرت گرفتن را داشته یا نداشته باشد.
- ۳- اگر فرد اجیر قصد دریافت مزد یا عدم دریافت مزد نکند (بدون قصد و نیت کاری را انجام بدهد) در این حال اجرت المثل به اجیر تعلق می گیرد؛ زیرا عمل مسلم محترم است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۷).

حال اگر بین آمر و عامل در قصد دریافت مزد و عدم قصد مزد اختلافی رخ دهد، نظر عامل مقدم می شود؛ زیرا عمل مسلم محترم است و اصل، عدم قصد تبرع می باشد و شأنیت اجیر و عدم شأنیت آن در دریافت یا عدم دریافت اجرت اثری ندارد. البته اگر دلیل یا اماره ای بر مجانی بودن عمل وجود داشته باشد یا در ابتدا شرط کرده باشد که این عمل را مجانی انجام دهد؛ در این صورت استحقاق اجرت ندارد.

اجرت المثل کار زن در منزل شباهت زیادی به اجرت المثل در اجاره اشخاص دارد. در بحث اجاره اشخاص به کیفیت قصد آمر بر انجام کار و دخالت قصد تبرع و عدم تبرع برای انجام عمل در پرداخت اجرت اشاره می شود که بدین وسیله می توان در آن ملاک های تعیین استحقاق عامل در اخذ اجرت کار منزل زن را استخراج نمود (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۵).

جایگاه اجرت المثل و نخله در قوانین موضوعه

ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق دارای ۷ تبصره می باشد که مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. تبصره ۶ این ماده واحده مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت و در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی در ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را بررسی و با اصلاحات ذیل مورد تأیید خود قرار داد: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم درخصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود، در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می شود:

(الف) - چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و به دستور زوج یا عدم قصد تبرع انجام و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

(ب) - در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نخله) برای زوجه تعیین می نماید.

بنابر شرایط فوق اگر زن بدون تقصیر طلاق داده شود، در صورت تحقق شرایط ذیل می تواند اجرت المثل کارهای خویش در منزل را مطالبه نماید:

(الف) - زوج به زوجه دستور داده باشد که کارهای مشخصی را انجام دهد؛

(ب) زوجه در زمان انجام عمل قصد تبرع نداشته باشد؛

(ج) - زوجه قصد عدم تبرع را در دادگاه ثابت نماید؛

بند الف این تبصره مستند به ماده ۳۳۶ ق.م. است، در این ماده بیان شده: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی باشد یا آن شخص مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است». طبق این ماده وقتی شخصی از عمل یا منفعت مال غیر برحسب اجازه ای که به وی داده شده، بهره مند شود؛ برای اجیر ضمان قهری ایجاد می شود و موظف به پرداختن اجرت المثل می شود. این امر در منابع حقوقی به «استیفاء» مشهور است. استیفاء از اقسام شبه عقد است. زیرا در استیفاء توافق بین طرفین برای انجام عمل یا بردن منفعت از مال موجود می باشد و از این جهت شباهت به عقد دارد، ولی شرایط دیگر عقد را از قبیل تعیین عوض فاقد است. (مهرپور، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

شرط انتقال تا نصف دارایی در حقوق ایران

در عبارت «تا نصف» کلمه نصف در لغت به معنی به دو نیم کردن و نزد محاسبان عبارت است از بیرون ساختن نیم‌یاز عدد را... آمده است. کلمه مزبور در عبارت شرط انتقال تا نصف دارایی نیز به همین معنا می باشد. در متن شرط مندرج در عقد نامه های رسمی عبارت " تا نصف دارایی " آمده است. این بدان معناست که قاضی در بررسی و اتخاذ تصمیم در این خصوص لزوماً حکم به تنصیف اموال زوج نمی نماید و می توان میزان کمتری از نصف را مورد حکم قرار دهد. به مناسبت استفاده از کلمه دارایی در این بخش شایان ذکر است از آنجایی که در شرط انتقال تا نصف دارایی، بناست دارایی زوج تا نصف محاسبه گردد و دارایی اعم است اعم از دیون و اموال یعنی هم دارایی های مثبت و اموال و هم دارایی های منفی، لازم است زن در بدهی های مرد نیز در همان حدود شریک گردد. ولیکن در پاسخ باید اذعان داشت که مراد از شرط انتقال تا نصف دارایی، در معنای عام به کار رفته است. در شرط انتقال تا نصف دارایی موضوع شرط بلاعوض می باشد و این موضوع برخلاف اجرت المثل است که از بابت آن زن می بایست خدماتی را بدون قصد تبرع در منزل انجام می داده، چه اینکه حسب مفاد شرط تا نصف از دارایی مرد به صورت بلاعوض به زن منتقل می گردد. بر همین مبنا شرط انتقال تا نصف دارایی، شرطی در برابر خدمات ارائه شده توسط زن به شمار نمی رود. همچنین این شرط را واجد وصف تنبیهی دانسته اند. دیگر اینکه از آنجایی که مبنای این شرط انتقال تا نصف دارایی توافق طرفین است می توان مقرر مشابهی نیز به نفع مرد درج نمود بدین شرح که مرد در نیمی از اموال زن در صورت طلاق شریک گردد. در ماهیت این این شرط شرط فعلی است که مقرر می دارد، زوج متعهد شود در شرایط خاصی میزان مشخصی از اموال خویش به عنوان مثال تا حد نصف را به نام همسرش منتقل نماید. چنین شرطی به صورت دستور العمل شماره ۳۴۸۲۳/۱ به قضایی عالی شورایی تاریخ به ۱۳۶۱/۷/۱۹ و ۱۳۶۱/۷/۱۹ به شماره ۳۴۸۲۳/۱ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ شد تا در دفترچه های عقد نامه درج گردد. اگر چه شرط مزبور با ایرادات متعددی روبرو گردید ولیکن گام مهم و عملی در جهت حمایت از حقوق زنان تلقی می گردد.

چالش صحت شرط انتقال تا نصف دارایی

بر شرط انتقال تا نصف دارایی ایرادات عدیده ای وارد شده است. به عنوان مثال گفته شده که این شرط، شرطی مجهول است بدین شرح که مشخص نیست دقیقاً مرد چه میزانی از دارایی خود را در هنگام نکاح یا طلاق می بایست به زن بدهد. برخی از حقوقدانان بر مشکلات عملی و اجرایی این

شرط انگشت نهاده اند. چرا که شرط مزبور شرطی قراردادی است و نه قانونی و دیگر اینکه معیار تعیین تانصف دارایی ضابطه مند نبوده و به نظر قاضی واگذاری گردیده است و از همه دشوار تر اینکه بار اثبات اموال تحصیل شده در دوران زندگی مشترک به عهده زن است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۹۳). بنابراین اهم ایرادات مطرح شده در این خصوص عبارتند از مجهول بودن، معلق بودن، الحاقی بودن، غیر بومی بودن که در ذیل به آنها پرداخته خواهد شد.

مجهول بودن شرط انتقال تا نصف دارایی

در این خصوص اینگونه استدلال شده است که از آنجایی که نکاح عقدی معاوضی و یا شبه معاوضی است و شرط انتقال تا نصف دارایی جزئی از عوضین عقد نکاح تلقی می گردد و بر همین مبنا جهل رخ داده از باب شرط انتقال تا نصف دارایی به عوضین سرایت نموده و عقد غرری و در نتیجه باطل می گردد. ایراد دیگری که بر آن وارد نموده اند معلوم نبودن موضوع حین معامله است که از شرایط صحت معاملات است. معین نبودن را ایراد دیگر این شرط دانسته اند بدین شرح که مشخص نیست دقیقاً تا نصف دارایی مرد به زن می رسد یا نصف آن (دیانی، ۱۳۹۴، ص ۸۸).

به طور کلی، شرط انتقال تا نصف دارایی را از چند جهت مجهول دانسته اند: - نفس وجود اموال زوج در زمان طلاق؛ نسبت اموالی که به زوج می رسد؛ میزان اموال حین طلاق؛ زمان ایفای تعهد توسط مرد؛ زمان حصول معلق علیه.

معلق بودن شرط انتقال تا نصف دارایی

برخی معتقدند با تعلیق شرط، عقد هم معلق می گردد این در حالی است که حسب ماده ۱۰۶۸ تعلیق در نکاح جایز نبوده و موجب بطلان آن است. به عبارت دیگر انتقال نیمی از اموال مرد به زن معلق است بر طلاق و سایر شروطی که در متن اسناد رسمی ازدواج آمده است. آمده است (امامی، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

شرط انتقال تا نصف دارایی نهاد اقتباسی از حقوق خارجی

ایراد دیگری که بدین شرط وارد نموده اند از این حیث که از حقوق غربی برداشته شده است این است که در حقوق کشورهای غربی، زن از حقوق مالی نظیر مهریه و نفقه برخوردار نیست و این امر متفاوت با حقوق ایران می باشد. اینگونه استدلال شده است که در آن نظامهای حقوقی که زنان از سایر حقوق مالی محرومند ممکن است پیدایش یک نوع شرکت مدنی پس از ازدواج قابل توجیه باشد ولیکن در نظام حقوقی ایران که زن از بابت اجرت المثل و مهریه مبالغی را از همسرش دریافت می نماید؛ حکم نمودن بر لزوم واگذاری نیمی از اموال با ساختار حقوقی و

اجتماعی ایران امری ناهماهنگ می باشد. بر همین مبنا بر لزوم توجیه مفاد شرط یاد شده در هنگام ازدواج به زوج تأکید گردیده است. حتی این شرط توسط برخی نامعقول و بیهوده دانسته شده است به این شرح که زوج مکلف به تأمین نفقه و همچنین مهریه زن است و معمولاً با فعالیت اقتصادی خود نهایتاً از پس تعهدات مزبور برآید (محمودجانلو، ۱۳۹۱، ص ۶۳).

الحاقی بودن

از آنجایی که در بسیاری از موارد در شهرها رسم است که ابتدا صیغه طلاق در محلیه جز دفتر ثبت ازدواج جاری می گردد و سپس در دفتر ثبت و در نتیجه امضاء عقد نامه و ملاً پذیرش شروط ضمن عقد پس از عقد صورت می گیرد بر همین مبنا پذیرش شرط انتقال تا نصف دارایی پس از عقد را صحیح ندانسته اند. شیخ انصاری از شرایط صحت شرط را آن دانسته است که ضمن عقد و در متن عقد بیاید (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۲۵) و بسیاری از فقها نیز در این نظر از وی تبعیت نموده اند (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ص ۵۶).

پاسخ چالش‌های شرط انتقال تا نصف دارایی

پاسخ ایراد مجهول بودن

برخی فقها بطلان شرط مجهول را فقط ناظر به بیع می دانند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۵). برخی معلوم شدن تدریجی را به صورتی که در زمان اجرای شرط مشخص باشد برای صحت آن کافی می دانند و برخی دیگر (حلی، ۱۴۲۰، ص ۲۱۱) معتقدند عدم سرایت جهل به عوضین برای صحت شرط کافی است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۱).

اما حقوقدانان در این خصوص اینگونه استدلال کرده اند که شروط مزبور جزء ارکان اصلی عقد نبوده و در درجه دوم اهمیت می باشند. لذا جهل در خصوص آنها اگر به عوضین سرایت ننماید، موجب غرر نیست (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

ماده ۵۵۸ قانون مدنی که خود بیانگر شرط مجهولی است "اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارت حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد، عقد باطل است مگر اینکه به طور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجانا به مالک تملیک نماید." از ملاک این ماده برای صحت شرط انتقال تا نصف دارایی می توان کمک گرفت. بدین شرح که در این ماده حالتی تصور شده است که مضارب به موجب شرط ضمن عقد تعهد به تملیک میزان مالی که در زمان عقد مجهول است معادل با زیان احتمالی آینده می نماید. همچنین قانونگذار در ماده ۲۳۲ که به شرط باطل پرداخته است نامی از شرط مجهول نیآورده و همچنین در شروط باطل و مبطل در ماده بعد نیز نفس شرط مجهول را باطل و مبطل ندانسته است (حدادی، ۱۳۹۳، ص ۶۳).

از طرف دیگر نکاح عقدی غیر مالی است، لذا علم اجمالی به شرط مزبور کفایت می نماید. میزان دقیق شرط بعد از حکم دادگاه و تعیین نسبتی از اموال که قرار است به زوجه تعلق گیرد تعیین می یابد. لذا از آنجایی که حسب ماده ۱۱۱۹ امکان شرط نمودن در ضمن عقد نکاح مطرح شده است و بر مبنای اتصال الصحه لازم است شروط مندرج در ذیل عقد نکاح را صحیح در نظر بگیریم.

پاسخ به ایراد معلق بودن

در قانون مدنی شرط و تعلیق با حدود و ثغور تقریباً مشخصی از هم تفکیک گردیده اند. به نظر می رسد در مانحن فیه تحقق آثار شرط (انتقال تا نصف اموال) وابسته به اموری است نظیر وقوع طلاق، عدم درخواست زوجه برای طلاق و عدم انتساب طلاق به سوء رفتار وی و غیره. در واقع با حصول معلق علیهم؛ زوجه نسبت به اموال زوج تا سقف درصد مشخصی حق پیدا خواهد نمود. در پاسخ به این ایراد باید دانست که عقد نکاح منجزاً واقع شده است ولیکن تأثیر شرط در آینده به اموری معلق گردیده است که خللی به صحت عقد نمی زند (امامی، ۱۳۸۹، ص ۷۴) به عبارت دیگر اولاً تعلیق در انشاء موجب خلل به صحت عقد می شود و در صورت شرط انتقال تا نصف دارایی عقد به نحو منجز واقع گردیده است. ثانیاً درج شرط ضمن عقد دائر بر انتقال تا نصف اموال را اساساً نمی توانست تعلیق دانست چه تعلیق در انشاء و چه تعلیق در منشاء (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۸۵).

پاسخ به ایراد متأثر بودن از حقوق غربی

تاختن به شرط انتقال تا نصف دارایی تنها به این جهت که خاستگاهی غیر بومی دارد نه تنها غیر منطقی است که چنین دیدگاهی حقوق را از پویایی باز داشته و به موجودی ایستا تبدیل می نماید. اگر چه اشتراک دارایی ها از نظام حقوقی غربی منبعت گردیده است؛ ولیکن با نظام اجتماعی و عرفی ایران که در آن بسیاری از زن ها به جهت ازدواج حیات اجتماعی خویش را از دست داده و از نظر مالی به نحو مطلق وابسته به همسر می گردند همخوان است. این ایراد که در نظام حقوقی ایران زوج مهریه و اجرت المثل می پردازد و بدین جهت تعهد علی حده ای برای وی پذیرفتنی نیست رانیز می توان اینگونه پاسخ داد که اختیار و صلاحدید مقام قضایی در تعیین میزان اموالی که می بایست به زن منتقل گردد؛ دقیقاً بدین جهت است که مواردی از این دست را در نظر آورد. به همین جهت میزان مهریه زنو همچنین اجرت المثل و یا نحله احتمالی از عواملی است که در تعیین میزان نسبتی از اموال که به زوجه منتقل می گردد، توسط قاضی لحاظ خواهد گردید (دیانی، ۱۳۹۴، ص ۹۶).

پاسخ به ایراد الحاقی بودن

در پاسخ به این ایراد باید گفت. در عمل تعداد ازدواج‌هایی که همزمان در دفتر ازدواج و طلاق ثبت می‌گردد و به همین جهت شروط ضمن عقد نیز همزمان با وقوع عقد پذیرفته می‌شود بسیار بیش از حالتی است که در ایراد مطرح شده در نظر گرفته شده است و برخی از انواع شروط ماهیتاً و ذاتاً وابسته به عقد بوده و نمی‌توان حدوث آنها را به نحو استقلال تصور نمود به عنوان مثال شرط صفت ولیکن برخی دیگر از انواع شروط مثل شرط فعل را هم می‌توان به نحو مستقل و هم وابسته به عقده صورت شرط ضمن عقد تصور نمود. به عبارت دیگر تعهد زوج به انتقال نیمی از اموال خود هم می‌توان شرط ضمن عقد باشد و هم تعهدی جداگانه ضمن عقد خارج لازم که مرد برای خود بپذیرد (حدادی، پیشین، ص ۶۹).

با این تعبیر چنانچه الحاق این شرط به عقد را بنا بر استدلال خدشه پذیر فوق محل تردید دانسته شود تعهد فعل جدا از عقد نیز تعهدی است صحیح و حسب ماده ۱۰ قانون مدنی الزام‌آور است.

دیدگاه فقهی و حقوقی در خصوص قابلیت جمع اجرت المثل و نحله با شرط انتقال تا نصف دارایی

دلایل مخالفان

مخالفان نظریه قابل جمع بودن اجرت المثل و شرط انتقال تا نصف دارایی دارای عقیده دارند که عقد نکاح مبنای ایجاد این دو حق می‌باشد که در قانون مدنی و قوانین خاص خانواده از جمله تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق، شرایط و اوصاف کلی آن تصریح شده و نظر قانون گذار بر این است که این دو حق قابل جمع نیستند. اجرت المثل و شرط انتقال تا نصف دارایی، هر دو از حقوق مالی می‌باشند که منشاء آن، عقد نکاح است از این رو قابل جمع نیستند و زوجه تنها می‌تواند یکی از آنها را مطالبه نماید زیرا در متن تبصره ۶ قانون مذکور تصریح گردیده (چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل میشود در غیر این صورت...) بنابراین نظر مقنن این بوده که در قبال اجرت کارهای انجام شده توسط زوجه ابتدا بر اساس توافق آنها، سعی در تصالح گردد و در صورت عدم تصالح، به شرط الزام آور ضمن عقد رجوع شود و چنانچه شرطی ضمن عقد باشد، زوجه می‌تواند اجرت المثل یا نحله را دریافت نماید. زوجه به خاطر زحماتی که در طول زندگی مشترک کشیده است، مستحق اجرت المثل می‌باشد. بنابراین وی نمی‌تواند نسبت به اموال زوج، حقی داشته باشد و زوجه زمانی می‌تواند این اموال را مطالبه نماید که در به دست آوردن و افزایش آن اموال، سهمی داشته باشد. زمانی که زوجه،

اجرت زحمات خود را دریافت کرده، پرداخت مالی مازاد بر آن خلاف قانون و عدالت است و نوعی اجحاف در حق زوج محسوب می شود (به نقل از زندگی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). همچنین با توجه به صراحت تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق مبنی بر اینکه چنانچه که در خصوص امور مالی شرطی نشده باشد نوبت به پرداخت اجرت المثل می رسد، نظر معارض با آن، اجتهاد در برابر نص است.

دلایل موافقان

در خصوص امکان مطالبه همزمان شرط انتقال تا نصف دارایی دارایی با اجرت المثل یا نحله باید گفت که امکان چنین فرصتی برای زوجه، بعید به نظر نمی رسد، زیرا هیچ کس را نمی توان به این بهانه که طرف قرارداد بوده، از حمایتی که قانون از او کرده، محروم نمود. موضوع تبصره ۶، پرداخت حق الزحمه کارهایی است که زوجه در منزل زوج انجام داده، لذا به نظر می رسد منظور از شرط ضمن عقد در امور مالی، صرفاً مورد حق الزحمه کارهای زوجه است، نه هر شرطی، در حالی که شرط انتقال تا نصف دارایی، ارتباطی با حق الزحمه زوجه در زندگی زناشویی ندارد، به عنوان مثال چنانچه زندگی مشترک زوجین صرفاً یک هفته باشد و در این مدت زوج به واسطه تجارت یا هر امر دیگری دارایی کسب کند، باید بر اساس شرط عمل شود (پورعبدالله، ۱۳۹۳، ص ۸۵).

تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م. نیز موید این نظر است زیرا پیش از تصویب این تبصره، اکثریت قضات قائل به منع زوجه از تقدیم دادخواست اجرت المثل حین زندگی در حالی که ماده ۳۳۶ ق.م.، خلاف این نظر حکم می کند. پس زوجه زناشویی بودند که عادتاً مهیای انجام کارهای خانه است نیز باید بتواند هر زن که بخواهد اجرت کارهایی را که انجام داده مطالبه کند. الحاق این تبصره موید آن است که جمع بین اجرت المثل و شرط انتقال تا نصف دارایی که یکی به موجب قانون و دیگری بر اساس توافق طرفین است، وجاهت قانونی دارد. (صفایی و امامی، ۱۳۹۱، ص ۵۳)

آنچه که باعث ایجاد حق و تکلیف میان اشخاص میشود، وجود توافق میان آنها، شرع، احکام دین و قوانین موضوعه اجتماعی است. در صورت تعدد و تفاوت مبانی موجد حق، نمی توان بین آنها قائل به تضاد و تعارض گردید، مگر اینکه به تضاد بین آنها تصریح شده باشد. در صورت وجود حقوق متعدد و غیرمعارض، اصل بر لزوم اجتماع حقوق و عدم زوال حق است. تا زمانی که شرط یا وصف باطل نبوده و یا مفسد عقد نباشد، تمامی شروط و اوصاف مورد توافق طرفین بین ایشان و قائم مقام متعاملین لازم الرعایه است. عدالت هم ایجاب میکند که تمامی تعهدات طرفین عقد به طور کامل اجرا گردد، زیرا طرفین با علم و اختیار و با اهلیت کامل به آن تراضی نموده اند. تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. و خود ماده ۳۳۶، از مصادیق استیفای مشروع هستند. در ماده ۳۳۷ ق.م.، استیفا از اسباب ضمان قهری شمرده شده، بدون اینکه مشروع یا نامشروع بودن آن را قید نمایند، در حالی که شرط

انتقال تا نصف دارایی دارای ریشه قراردادی دارد و از نظر قواعد حقوقی، جمع بین وصول اجرت المثل یا نحله با شرط انتقال تا نصف دارایی، همان جمع بین مسئولیت قراردادی و مسئولیت قانونی است و منعی ندارد. (حبیبی تبار، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

بر فرض اینکه جمع بین اجرت المثل و تنصیف دارایی، ظاهراً اجحاف در حق زوج باشد، اصل لازم لاجرا بودن قوانین پس از تصویب و انتشار، اصل اطلاع افراد جامعه و نیز اصل لازم الرعایه بودن عقود و شروط ضمن عقد و حاکمیت قاعده اقدام که طبقاً قاعده، اقدام انسان به زیان خود، مسقط ضمان است. ایجاب مینماید زوج را که با علم و اطلاع علیه خود و اموالش اقدام نموده، مکلف به ایفای حق زوجه نماییم، زیرا تا زمانی که حقی به وجود نیامده، اصل بر عدم تعهد و الزام است اما زمانی که حق ایجاد شد، اصل بر بقاء آن و لزوم اجرای آن منطبق با ماده ۱۰ قانون مدنی است. (امامی، ۱۳۸۹، ص ۷۷)

در تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، حقوق شرعی و قانونی به عنوان حقوق معین و متعلق به زوجه تعیین شده است و حقوق نامعین که بسته به اراده و توافق زوجین است، می تواند متنوع و متعدد باشد. اجرت المثل و شرط انتقال تا نصف دارایی نمیتوانند جایگزین یکدیگر شوند و منظور از حقوق مالی در تبصره ۶، همان حقوق مالی معین در قانون بوده که زوجین یا بر آنها توافق مینمایند یا ترتیب اثر نمی دهند. به عنوان مثال، پرداخت مهریه مشروط به استطاعت زوج باشد یا پدر زوج ضامن پرداخت مهریه در صورت عدم پرداخت توسط زوج گردد و یا اینکه از همان ابتدا، جهت پرداخت اجرت المثل، بر یک مبلغ معینی توافق شود. بنابراین منظور از امور مالی در تبصره ۶، حقوق و امور مالی معین و قانونی است نه امور نامعین و شرط شده. تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، دادگاه را ملزم نموده تا ابتدا سعی در تصالح نماید و در صورت عدم تصالح، چنانچه ضمن عقد و یا عقد خارج لازم، شرطی شده باشد، به شرط عمل نماید. در غیر این صورت اجرت المثل تعیین نماید. در واقع مقنن به حقوق مالی پیش بینی شده، به تعبیر دیگر، حق محاسبه نشده زوجه نظر داشته است. زیرا آنچه که قابل مصالحه میباشند، حقوق غیر عقدی اند اما حق، در شروط ضمن عقد، مورد توافق زوجین قرار گرفته است. ولی مطالبه اجرت المثل نیاز به وجود یکسری شرایط خاص می باشد تا زوجه بتواند آن را مطالبه نماید که اگر آن شرایط حاصل نشود، جایگزین آن، واقعه حقوقی دیگری به نام «نحله» است نه «شرط انتقال تا نصف دارایی» در نتیجه حقوق مالی اشخاص را نمی توان جایگزین حقوق مسلم و معلوم نمود. تبصره ۶، به هیچ وجه ارتباطی با شرط ضمن عقد در خصوص مطالبه تا نصف دارایی از ناحیه زوجه ندارد، زیرا شرط ضمن عقد تا تنصیف دارایی همانگونه که از مفاد آن روشن است، استحقاق زوجه در صورت تقاضای زوج دایر بر طلاق و عدم تخلف و عدم سوی رفتار زوجه، به صورت

بلاعوض و مجانی است در حالی که مطالبه اجرت المثل در قبال کارهای انجام شده این دو موضوع، دو مقوله جدا و مجزا از یکدیگر است، زیرا مبنای مطالبه است و اساساً اجرت المثل، استیفا از عمل غیر و مبنای مزالبه نصف دارایی، جواز اندراج شروط ضمن عقد در عقد نکاح و اراده و قصد طرفین است (یاری خانی، ۱۳۹۸، ص ۸۷).

مقنن و حاکم تنها با رعایت مصلحت در امور عامه می توانند در روابط اشخاص دخالت کنند و لذا در حقوق صغار و محجورین و ورشکستگان مجاز به مداخله در حقوق و امور شخصی است و در روابط عادی بین اشخاص رشید و دارای اهلیت، مصلحت و منفعت خود را در نظر دارند. چنانچه منظور از عدم اجتماع این دو حق اجرای عدالت باشد، با فرض عدم قبول و مستندات هفت گانه سابق الذکر، در متن شروط ضمن عقد، لفظ دارایی که به صورت چاپی در سند نکاح آمده قید شده... (تا نصف دارایی) لذا از یک درصد دارایی زوج تا پنجاه درصد را شامل می گردد. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال مالی و شخصی زوجین می تواند احقاق حق نماید، ولی چنانچه این حق را برای زوجین قائل نشویم، آنجایی که اجرت المثل، جبران زحمات زوجه را نکند، عدالت را چگونه نسبت به زوجه اجرا کنیم و حق او را بگیریم لذا با قرار دادن این ابزار و توسعه اختیار قاضی در تصمیم گیری، راه را در اجرای بهتر عدالت و احقاق حقوق اصحاب دعوا توسعه دهیم نه اینکه با مضیق کردن یک طرف، میدان را نسبت به طرف دیگر دعوا باز بگذاریم (به نقل از زندگی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

در مورد ارتباط انتقال تا نصف دارایی به زوجه به موجب شرط که جنبه قراردادی دارد، با الزام شوهر به پرداخت اجرت المثل دوران زندگی مشترک که نوعی حمایت قانونی از زن است، با استفاده از قواعد عمومی انتقال تا نصف دارایی در صورت طلاق به درخواست خود زوج بوده و او با آزادی و اختیار کامل با امضای این شرط در سند ازدواج چنین تعهدی را پذیرفته است اجرای تعهد ناشی از این شرط ارتباطی با نوع کار زن و اجرت المثل کار او ندارد و در هر صورت باید پرداخت شود. بنابراین زنی که به موجب شرط مذکور نصف دارایی شوهرش را گرفته است، برای کارهایی که بدون قصد تبرع انجام داده است، می تواند اجرت المثل مطالبه کند. (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)

با تصویب قانون حمایت خانواده و نسخ مقررات در بند ۸ ماده ۵۸ مذکور، دلایل موافقان جمع بین شروط مالی ضمن عقد نکاح و اجرت المثل، از قوت بیشتری برخوردار است چرا که به نظر می رسد بنا به دلایل ذیل، امکان جمع بین این دو مورد در اختیار قاضی و در راستای تحقق عدالت در هر مورد نهاده شده که امری پسندیده به نظر می رسد:

اول اینکه، نسخ صریح بند الف تبصره ۶ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ دلیل روشنی مبنی بر قابل جمع بودن بین این دو است. دوم اینکه قانونگذار در مقام بیان در بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ به نسخ این مورد و بقای نحله و بخشش (بند ب تبصره مذکور) اشاره نموده که نظر مقنن بر پایاندادن، به بحث‌های مربوط به عدم امکان جمع این دو مورد است. سوم اینکه قانونگذار در ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ اتخاذ تصمیم در مورد اجرت المثل را با توجه به شروط ضمن عقد و شروط مندرج در سند ازدواج تجویز نموده است که به نوعی سپردن اختیار این موارد به دادگاه و اتخاذ تصمیم در مورد امکان جمع یا عدم امکان و تعدیل میزان اجرت المثل با توجه به شروط ضمن عقد می‌باشد. با تصویب قانون جدید حمایت خانواده در اسفند ماه ۱۳۹۱ و با استناد به تبصره ۸ ماده ۵۸ قانون مذکور به مبنای شرعی و قانونی و با نسخ تبصره الف ماده واحده فوق‌الذکر، قانونگذار مجدداً اجرت المثل که همان استیفا از عمل غیر است، بازگشته است. بنابراین این محدودیت قانونی مبنی بر منع جمع اجرت المثل ایام زوجیت و شروط مالی مذکور در ضمن عقد، هم اکنون وجود ندارد و به نظر می‌رسد اجرت المثل ایام زناشویی و شروط مالی مذکور در عقد از جمله شرط انتقال تا نصف دارایی دارایی به طور مجزا، در صورت حصول شرایط لازم در هر مورد، رفتار وی قابل مطالبه می‌باشند و دادگاه علی‌القاعده نباید وجود یکی را منوط به عدم وجود دیگری نماید. در صورتی که شرط ضمن عقد نکاح بدین صورت تنظیم شده باشد که در صورتی که مرد، زن را طلاق داده و این طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و یا سوء رفتار وی نباشد، مرد تا نصف اموال مشترک را بابت خدماتی که زن انجام داده و نه به صورت معوض به او منتقل نماید، در این صورت تکلیف اجرت المثل خدمات زن در ایام زوجیت از طریق شرط صریح ضمن عقد و به صورت انتقال تا نصف اموال مشترک به زوجه مشخص شده است. بنابراین با تعیین اجرت زن در عقد، صحبت کردن از اجرت المثل فاقد وجه حقوقی و منطقی است. همچنین است هر شرط میزان اجرت زن در خصوص خدمات منزل را در عقد ذکر کند و یا مالی که صراحتاً شروطی که زن را از دریافت این حق مالی محروم می‌نماید (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۸۴).

در حال حاضر طبق قواعد عمومی قراردادها، شروط ضمن عقد نکاح یا ضمن عقد خارج لازم دیگر، تنها در صورتی که ناظر به نحوه پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت باشد، برای مثال میزان اجرت خدمات زن را سالیانه مبلغ معینی قرار دهد (ذکر اجرت المسمی در عقد) یا انجام خدمات منزل را وظیفه زن قرار داده و بدین صورت او را مستحق دریافت اجرت المثل نداند، ورود دادگاه به کارشناسی میزان اجرت المثل را متغی می‌سازد اما در صورتی که شروط ضمن عقد، شروطی از قبیل شرط انتقال تا نصف دارایی به صورت معوض حین طلاق و یا شروط دیگری که مالی

مجرای از اجرت المثل را به زوجه منتقل مینماید باشد، منافی استحقاق زن نسبت به اجرت المثل نخواهد بود و اجرت المثل را از باب استیفا از عمل غیر و شروط ضمن عقد از باب حاکمیت اراده قابل پیگیری قضایی و مطالبه خواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

دادنامه دیوان عالی کشور به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۱۹۴ در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۷ در خصوص مطالبه همزمان اعمال شرط انتقال تا نصف دارایی و اجرت المثل حاکی از آن است که مطالبه همزمان اعمال شرط انتقال تا نصف دارایی و اجرت المثل بر مبنای تبصره ۶ ماده واحده قانون مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مقدور نیست، ولی در صورت مطالبه اجرت المثل به نحو جداگانه طبق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و شرط انتقال تا نصف دارایی بر مبنای ماده واحده فوق الذکر، جمع هر دو بال مانع است (دامن پاک، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

۳-۹- رابطه اجرت المثل با شرط انتقال تا نصف دارایی

در خصوص مورد باید مسأله را در دو برهه زمانی متفاوت (۱۳۷۱ لغایت اسفند ۱۳۹۱ و اسفند ۱۳۹۱ به بعد) که دو قانون مختلف حاکم بوده بررسی و اظهار نمود:

الف- نحوه تعیین اجرت المثل از سال ۱۳۷۱ لغایت اسفند ۱۳۹۱: تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ چنین مقرر می‌دارد: «... در صورت عدم امکان تصالح، چنان چه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود؛ در غیر این صورت، هرگاه بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

۱- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید...».

با توجه به این که تبصره با قید عبارت «در غیر این صورت»، پرداخت اجرت المثل را منوط به عدم وجود شرط مالی ضمن عقد نموده بود و یکی از شروط مالی مندرج در قباله‌های ازدواج، شرط انتقال تا نصف دارایی است که به موجب شرط مزبور، در طلاق‌های به درخواست زوج و در صورت تحقق سایر شرایط، دادگاه با اعمال شرط مزبور، زوج را به پرداخت «تا نصف دارایی مکتسبه زوج بعد از ازدواج» در حق زوجه ملزم می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۹۱). اکثر قضات و حقوقدانان، به استناد قید مزبور، اجرت المثل و شرط انتقال تا نصف دارایی را غیرقابل جمع می‌دانستند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). به عبارت دیگر در صورت وجود شرط مالی و التزام زوج به آن شرط، زوجه را محق در مطالبه اجرت المثل نمی‌دانستند. لیکن عده‌ای دیگر (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص ۷۸) علیرغم قید مزبور، با این استدلال که شروط مالی به استناد ماده ۱۰ ق.م. لازم-

الاتباع بوده و امر اجرت‌المثل ارتباطی به آن شروط نداشته آن دو را با یکدیگر قابل جمع دانسته و به هر دوی آنها توأماً در طلاق به درخواست زوج بر له زوجه حکم صادر می‌نمودند (به نقل از حاجی علی اوغلی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱).

در خصوص دعاوی مستقل مطالبه اجرت‌المثل توسط زوجه نیز، رویه قضات متفاوت بود؛ با این توضیح که عده‌ای از محاکم به استناد به این که اجرت‌المثل صرفاً در مورد طلاق به درخواست زوج، از ناحیه زوجه قابل مطالبه بوده در نتیجه دعاوی مستقل مطالبه اجرت‌المثل اقامه شده توسط زوجه را رد می‌نمودند؛ ولی عده‌ای دیگر از قضات محاکم به استناد عمومیت ماده ۳۳۶ ق.م. «دعاوی مستقل مطالبه اجرت‌المثل زوجه را ممنوع دانسته و زوج را به پرداخت آن در حق زوجه محکوم می‌نمودند (پاک دامن، ۱۳۹۸، ص ۸۵). باتوجه به وجود تشتت آراء در دعاوی مستقل مطالبه اجرت‌المثل، مقنن با الحاق تبصره‌ای به ماده ۳۳۶ ق.م. در سال ۱۳۸۵ به این اختلاف‌ها پایان داده و مطالبه اجرت‌المثل از ناحیه زنان را در غیر مورد طلاق و به صورت مستقل تجویز کرد.

نتیجه گیری

در خصوص اجرت المثل و نحله و قابلیت جمع آنها می توان گفت که اجرت المثل و نحله در طول هم قرار دارند و قابلیت جمع ندارند و با انجام مورد قبلی نوبت به بعدی نمی رسد. بنابراین نحله در صورتی به زن تعلق می گیرد که به هر دلیل اجرت المثل به او تعلق نگرفته باشد. اجرت المثل ایام زوجیت و نحله بنا به درخواست زوجه در جایی است که زوج درخواست طلاق داده و هیچگونه تخلف از وظایف همسری نداشته است و میزان آن بنا به تشخیص دادگاه تعیین و حکم صادر خواهد شد. اجرت المثل ایام زوجیت، مالی است که زوجه، در صورت انجام عمل، در منزل شوهر، مستحق دریافت آن می باشد. شرایط دریافت اجرت المثل ایام زناشویی، آن است که کار و عمل زوجه، عرفاً دارای اجرت بوده و زوجه، قصد تبرع، را نداشته باشد. همچنین زوج باید خواهان طلاق باشد و زوجه دارای سوء معاشرت و سوء رفتار با زوج نباشد. ولی مطابق رأی وحدت رویه ۷۷۹ دیوان عالی کشور، هر کدام از اجرت المثل ایام زوجیت و نحله با شرط انتقال تا نصف دارایی قابل جمع است. در پژوهش حاضر، چالش های صحت یا بطلان شرط انتقال تا نصف دارایی مورد بررسی واقع شد و محرز گردید که شرط انتقال تا نصف دارایی صحیح است چرا که شرط مذکور خلاف قانون و شرع، مخل نظم عمومی نبوده و نه خلاف مقتضای ذات عقد است.

منابع و مأخذ

- (۱) انصاری، م. (۱۴۱۵). مکاسب، باقری، قم، چاپ اول.
- (۱) پور عبدالله، ک. (۱۳۹۳). مبانی فقهی و حقوقی اجرت المثل خانه داری وظایف شرعی زوجه در فقه، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۰۶.
- (۲) جبعی عاملی، ز. (۱۴۱۳). مسالک الافهام، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- (۳) جعفری دولت آبادی، ع. (۱۳۸۵). بررسی حقوقی مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج. ماهنامه دادرسی، شماره ۵۷، سال دهم.
- (۴) جعفری لنگرودی، م. (۱۳۸۷). حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.
- (۵) حاجب علی اوغلی، ح. (۱۳۹۳). بررسی نحله در رویه قضائی، پایان نامه آموزش پودمانی قضات، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری.
- (۶) حبیبی تبار، ج. (۱۳۸۰). گام به گام با حقوق خانواده. تهران، نشر خرم.
- (۷) حدادی، م. (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوقی ماهیت حق زوجه بر مهریه و قابلیت اسقاط آن، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۱.
- (۸) حر عاملی، م. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم.
- (۹) حلی، ح. (۱۴۲۰). تحریر الاحکام، مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپ اول.
- (۱۰) دامن پاک، ن. (۱۳۹۸). بررسی چگونگی اجرای حقوق مالی بانوان، به سفارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی قم.
- (۱۱) دیانی، ع. (۱۳۹۴). شرط تنصیف دارایی در عقد نکاح در صورت انحلال آن، مجله دادرسی، شماره ۵۳.
- (۱۲) زندی، م. (۱۳۸۸). رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران (طلاق، نکاح، حضانت). تهران، انتشارات جنگل.
- (۱۳) شهیدی، م. (۱۳۸۶). شروط ضمن عقد، نشر مجد، تهران، چاپ اول.
- (۱۴) صفایی، ح و امامی، ا. (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان.
- (۱۵) صفایی، ح و اسدالله، ا. (۱۳۹۱). حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- (۱۶) طباطبایی، م. (۱۳۶۲). تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- (۱۷) کاتوزیان، ن. (۱۳۹۲). حقوق مدنی خانواده، انتشارات بهنشر، چاپ دوم.
- (۱۸) محقق داماد، م. (۱۳۹۰). حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- (۱۹) محمود جانلو، م. (۱۳۹۱). شرط تنصیف دارایی زوج در عقد نکاح، مجله دادرسی، شماره ۱۸.
- (۲۰) مرادی، خ. قاسم زاده، ع. (۱۳۹۴). اجرت المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و هشتم، شماره دوم.
- (۲۱) مکارم شیرازی، ن. (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم.
- (۲۲) موسوی خمینی، ر. (۱۴۱۰). تحریرالاحکام، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ اول.
- (۲۳) مهرپور، ح. (۱۳۹۵). مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی (مبانی فقهی و موازین بین‌المللی)، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول.
- (۲۴) هدایت نیا گنجی، ف. (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نخلده و تعدیل مهریه). قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- (۲۵) یاری خانی، م. (۱۳۹۸). اجرت المثل ایام زناشویی (بررسی تبصره ۶ ماده واحد قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۱/۸/۲۸)، تهران، پژوهش مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی.

Abstract

The customary wage during the days of marriage and separation is one of the financial rights of the wife, which is paid to her in the event of a divorce, according to the relevant laws of Iran and the Holy Sharia in relation to the financial affairs of spouses, if it is included in the marriage contract or an extra-contractual contract such as a condition. . If the transfer has half of the property, the court will comply with that condition. What is important is whether the reward of al-Mutham, Nahlah, and Tansif has the ability to be added or not. The current research, which is a descriptive-analytical library study method, aims to answer this question. The findings of the research show that with the approval of the new family protection law in March 1391 and with the repeal of Article 1 of the Law on Amendment of Divorce Laws approved on 12/21/1371, stifa is considered as a shari'a and legal reward. Is. . Therefore, it is possible to collect up to half of the property between the wages of the days of marriage and the condition of transfer, and each of these.

Key words: Irjarat al-Muthal, Nahlah, the condition of transferring up to half of the property, spouses, salaries..

(۲۶